

Survey and Analysis of the Position of *Sīyāq* in the Commentary of 'Aḍwā' al-Bayān fī 'Īdāḥ al-Qur'an bil- Qur'an

Hamireza Mostafid¹

Nasrin Vejdany²

DOI: 10.22051/tqh.2020.27229.2561

Received: 12/07/2019

Accepted: 09/12/2019

Abstract

Sīyāq (Context) is considered among the most important indications of understanding the words and access to what the speaker means. In the Qur'an by Qur'an exegetical method also the context, beside the exploitation of other related verses, is cited as an indication for the determination of the purpose of Revelation. Contemporaneously, the commentary of 'Aḍwā' al-Bayān fī 'Īdāḥ al-Qur'an bil-Qur'an by Muhammad Al-Ameen Ash-Shanqīṭī (1325-1393 AH) is among the important Sunni exegeses which was written on the basis of the Qur'an by Qur'an exegetical method. Based on the descriptive-analytical method, this research intends to study the position of context in this book and its author's viewpoints. Studying parts 11-15 of the Qur'an, it is concluded that although the context has played a rather effective role in some cases of this book (including expression of meaning and purpose of verses' terms, the explanation of verse's meaning in general, assessment of exegetes' views and expression of *taqdīr* and *maḥzūf*), in some places it has been ignored as a close and internal indication to the preference of the meaning. In such a case, the author usually at first considers those meanings taken from other related verses in other chapters. Sometimes he mentions the contextual meaning of the verse as one of the diverse meanings. It implies that from the two mentioned effective indications to reach the meaning of the verse in the Qur'an by Qur'an exegetical method, the author preferred to cite to other verses than the context.

Keywords: *Context, Exegesis, 'Aḍwā' al-Bayān.*

¹. Assistant Professor, Azad Islamic University, Northern Tehran Branch, Iran.

hr.mostafid@yahoo.com

². MA at Qur'an and Hadith Sciences, University of Qur'an and Hadith, Tehran Branch, Iran. (Corresponding Author)

n_vejdani@yahoo.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۷، مقاله پژوهشی، صص ۱۷۱-۱۹۶

بررسی و تحلیل جایگاه سیاق در تفسیر "أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن"

حمیدرضا مستفید^۱

نسرین وجدانی^۲

DOI: 10.22051/tqh.2020.27229.2561

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

"سیاق" از مهم‌ترین قرائن عقلانی فهم کلام و دستیابی به مراد گوینده محسوب می‌گردد. در روش تفسیر قرآن به قرآن نیز توجه به "سیاق" آیه/آیات در کنار "بهره‌گیری از سایر آیات مرتبط با آیه مورد بحث" به‌عنوان قرینه‌ای برای تعیین مراد وحی مورد استناد قرار می‌گیرد. در عصر حاضر، کتاب "أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن" تألیف محمدالأمین الشنتیطی از جمله تفاسیر مهم اهل سنت است که با روش تفسیری قرآن به قرآن نگاشته شده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی در صدد دستیابی به فهم جایگاه "سیاق" در این تفسیر و در نزد مؤلف آن برآمده است که در نتیجه

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ایران.

h_mostafid@iaui-tnb.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

n_vejdani@yahoo.com

مطالعه پنج جزء سوم قرآن کریم مشخص شد هرچند "سیاق" نقش نسبتاً مؤثری را در مواردی از جمله بیان معنا و مراد از مفردات آیه، تبیین معنای کلی آیه، ارزیابی اقوال مفسران، بیان تقدیر و محذوف و... در این تفسیر ایفا کرده است اما در مواردی نیز "سیاق" به عنوان قرینه‌ای نزدیک و درونی در ترجیح معنا نادیده انگاشته شده است. در این موارد مفسر ابتدا معنایی را که عمدتاً برگرفته از آیات هم‌مضمون در سوره‌های دیگر است، مورد توجه قرار می‌دهد و گاهی نیز معنای سیاقی آیه را جزء یکی از وجوه معانی ذکر می‌کند. این مطلب می‌رساند که از میان دو قرینه مؤثر فوق‌الذکر در کشف معنای آیه در روش تفسیر قرآن به قرآن، "استناد به سایر آیات"، نسبت به قرینه "سیاق" در این تفسیر اولویت داشته و ارجح است.

واژه‌های کلیدی: تفسیر قرآن به قرآن، سیاق، تفسیر أضواء

البیان، الشتیطی.

مقدمه و طرح مسئله

استناد به "سیاق" آیات به عنوان یکی از مهم‌ترین قرائن کشف مراد وحی در تفسیر قرآن کریم همواره مورد توجه بسیاری از مفسران بوده است. درک معانی و مقاصد آیات، توجه به "سیاق" یعنی دقت در قرائن ماقبل و مابعد و آهنگ کلی آیات را می‌طلبد و گاه نادیده گرفتن سیاق سبب می‌شود که معانی به هم پیوسته آیات از هم گسسته شده و در نتیجه معنایی غیر از مراد وحی از آیات برداشت شود. به عنوان مثال در فراز شریفه «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» بسیاری از افراد واژه "ید" را مجازاً به معنای قدرت گرفته‌اند و در کتب علوم قرآنی نیز این موضوع به عنوان شاهد مثال برای آیات متشابه آورده شده است (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۰۶).

حال آنکه با دقت در آیه و سیاق آن، درمی یابیم که در این آیه صحبت از بیعت با پیامبر اکرم (ص) به مثابه بیعت و عهد بستن با خداوند متعال مطرح است و این عبارت در میان جملاتی واقع شده است که مفهوم قدرت از آن برداشت نمی شود.

در تفاسیری که با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن نگاشته شده اند، توجه به قرینه "سیاق" در کنار "بهره گیری از سایر آیات مرتبط با آیه مورد بحث" به صورت پیش فرض مورد انتظار است. از جمله این تفاسیر که با روش تفسیر قرآن به قرآن به قلم تحریر درآمده است "أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن" است. این کتاب توسط محمدالأمین الشنقیطی در هفت جلد نگاشته شده و پس از فوت وی، شاگردش عطیه محمد سالم در دو جلد دیگر تفسیر استادش را به پایان می رساند (آل شلش، ۱۴۲۵، ص ۷۴-۷۶).

صاحب کتاب "اتجاهات التفسیر و مناهج المفسرین فی العصر الحدیث" این تفسیر را در زمره تفاسیر موجز و سنتی به شمار آورده است^۱ (عباس، ۱۴۲۷، ص ۶-۷). بابائی در کتاب مکاتب تفسیری، مکتب تفسیری وی را "اجتهادی قرآن به قرآن" بر شمرده است (بابائی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۱۲). این تألیف، تفسیر تمام سوره های قرآن را دربردارد، ولی در هر سوره تمام آیات و در هر آیه تمام جمله ها و کلمات تفسیر نشده است بلکه بخشی از آیات و جملات آن به صورت گزینشی تفسیر شده اند (الشمی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۴). به عنوان مثال وی از سوره مبارکه کهف معادل ۵۸ درصد کل آیات، مریم ۷۷ درصد، طه ۴۹ درصد و انبیاء ۵۷ درصد مجموع کل آیات را تفسیر نموده است (الشمی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۳۷۸).

شیوهی مؤلف در تفسیر أضواء البیان عموماً به این صورت است که در شرح معنای آیه و یا برای تائید یا ترجیح یکی از وجوه و آراء تفسیری ذیل آیه، با عباراتی نظیر "بینه فی مواضع آخر" به آیات با مضمون مشابه در سوره های دیگر استناد کرده و از آنها

^۱ مؤلف، تفاسیر مدرسه جمهور را بر اساس روش، به دو نوع تفاسیر منهجیه و تفاسیر تقلیدیه تقسیم کرده و تفسیر أضواء البیان را در زمره تفاسیر موجز تقلیدیه قرار داده است (عباس، ۱۴۲۷، ص ۶-۷).

به‌عنوان شاهد استفاده می‌کند. این شیوه بر اساس برخی از مبانی تفسیری است که با عنوان "من أنواع البیان ... " در مقدمه تألیف خویش برشمرده و در خلال تفسیر نیز به وفور از آن‌ها یاد می‌کند. به‌عنوان مثال وی در یکی از این مبانی یاد شده معتقد است گاهی در مورد یک آیه وجوهی از تفسیر ذکر شده است که تمام آن‌ها حق و صحیح است و هر کدام از آن‌ها شاهی از قرآن کریم دارد. به این ترتیب وی با استناد به سایر آیات، تمامی اقوال سازگار با آیه را بیان کرده و آن‌ها را بر اساس مبانی یاد شده می‌پذیرد (شنقیطی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۱۵).

شنقیطی از سیاق نیز در تفسیر آیات بهره گرفته و تلویحاً از آن به‌عنوان قرینه‌ای درونی در ترجیح معنا یاد می‌کند (شنقیطی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴). این نوشتار پس از تبیین معنای سیاق در لغت و اصطلاح بر مبنای بررسی تفسیر سور مبارکه پنج جزء سوم قرآن کریم در این تألیف، با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی جایگاه سیاق در این کتاب و در نزد مؤلف آن با استناد به نمونه‌هایی از تفسیر وی پرداخته است.

۱. پیشینه تحقیق

در زمینه پژوهش‌های عمومی که پیرامون تفسیر أضواء البیان صورت گرفته است، دو کتاب "العلامه الشنقیطی من سراه دراهمه منهجیه علی تفسیره المسمی: أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن" (آل شلش، ۱۴۲۵) و "الشنقیطی و منهجه فی التفسیر فی کتابه: أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن" (الاشیمی، ۲۰۰۱م) را می‌توان نام برد که در اصل پایان‌نامه مؤلف بوده و در دانشگاه قاهره به انجام رسیده است.

در حوزه پژوهش‌هایی که در آن‌ها به‌نوعی به موضوع "سیاق" در تفسیر أضواء البیان پرداخته شده است، می‌توان کتاب "مکاتب تفسیری" تألیف علی اکبر بابائی را نام برد که مؤلف در ضمن آن به بررسی روش تفسیری و از جمله نقش "سیاق" در این تفسیر پرداخته است. اسماعیل یوسفی پژوهشگر دیگری است که رساله خود را در موضوع "سیاق و اثر

آن در توجیه خطاب قرآنی در تفسیر أضواء البیان" در دانشگاه قاصدی مباح - ورقه به چاپ رسانده است (یوسفی، ۱۴۳۳-۱۴۳۴ق).

اما پژوهشی که اختصاصاً به بررسی "دلالت سیاق" در این تفسیر پرداخته است، پایان نامه ای است با عنوان «دلالة السیاق القرآنی فی تفسیر أضواء البیان للعلامة الشنقیزی (دراسة موضوعیة تحلیلیة)» تألیف احمد لافی فلاح بطی المحیة المطیری از دانشگاه اردن (المطیری، ۲۰۰۷ م). مؤلف در این رساله، ابتدا به بررسی مفهوم دلالت سیاق قرآنی، ارکان سیاق و انواع آن و اهمیت سیاق در تفسیر پرداخته است. وی در فصول بعدی، به بررسی میزان اعتباری که شنقیزی برای دلالت سیاق در تفسیر قائل است، تأثیرات سیاق و موارد کاربست آن با بیان نمونه هایی از تفسیر وی می پردازد.

این رساله با پژوهش حاضر از جهت نوع نگاه به این قرینه و جایگاه آن، تفاوت هایی چند دارد. آنچه مهم ترین وجه تفاوت این تحقیق با رساله مذکور به نظر می رسد این است که رساله مذکور بر اساس پیش فرض تأثیر عمومی دلالت قرینه سیاق (صریح و غیر صریح) در این تفسیر پایه گذاری و سپس صورت بندی شده است اما این پژوهش با پیش فرض اولویت و ارجحیت قرینه سیاق و تأثیر مطلق آن در این تفسیر پایه گذاری نشده و عملاً نیز به نتایج و بالتبع صورت بندی متفاوتی از جایگاه سیاق در نزد شنقیزی و تألیف وی انجامیده است.

۲. بررسی مفاهیم تحقیق

پیش از ورود به بحث لازم است که به تبیین معنای "سیاق" به عنوان اصلی ترین مفهوم و کلیدواژه ای این پژوهش پردازیم.

۲-۱. سیاق در لغت

"سیاق" مصدر فعل ساق یسوق، از ریشه "سوق" و در اصل سواق بوده است که به خاطر کسره سین، "واو" در آن به "یاء" تبدیل شده است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۶۷).

این فارس ریشه "س و ق" را [دارای] اصل واحدی می‌داند و آن راندن یک شیء است (ابن فارس، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۷).

این اصل واحد در معانی بیشتر مشتقات این ریشه و کاربردهای مختلف آن به وضوح دیده می‌شود، از جمله: ۱. راندن شتران، افراد، اجناس، ابر و... ۲. مهر زنان ۳. جان دادن. علاوه بر اصل واحد "راندن" در برخی دیگر از کاربردهای این ریشه، معنای "تتابع و پشت سر هم آمدن چیزی" نیز به چشم می‌خورد (أزهری، بی تا، ج ۹، ص ۱۴۵). زمخشری نیز در *أساس البلاغۀ* به معنای تتابع برای این واژه اشاره کرده و کاربردهایی از ریشه "سوق" را درباره سخن و کلام ذکر می‌کند (زمخشری، بی تا، ص ۳۱۴). یکی از پژوهشگران معتقد است با تأمل در مجموع معانی لغوی که در منابع متقدم برای این واژه ذکر شده است، می‌توان گفت کلمه "سیاق" بر نظم متوالی و پی‌درپی در حرکت به منظور رسیدن به یک هدف مشخص دلالت می‌کند (محمود، ۱۴۲۶، ص ۱۲).

نکته‌ی مهم در این توضیح توجه به "غرض و هدف" است که در معنای کلمه "سیاق" لحاظ شده است. صاحب کتاب *التحقیق* نیز عبارتی دارد که وجود همین معنا را، یعنی هدف و غرض، در کاربرد این کلمه می‌رساند (مصطفوی، بی تا، ج ۵، ص ۲۷۱-۲۷۲).

۲-۲. سیاق در اصطلاح

در معنای اصطلاحی سیاق، تعاریف گوناگونی از سوی پژوهشگران این حوزه و محققان علوم قرآنی ارائه شده است. برخی محققان بر مبنای ارتباطی که میان معنای لغوی و اصطلاحی سیاق قائل‌اند، مفهوم سیاق قرآنی را "پی‌درپی آمدن معانی و نظم یافتن آنها در رشته‌ی الفاظ قرآنی برای رسیدن به هدف عینی خود در بیان معنای مقصود" بی‌آنکه قطع یا جدایی رخ دهد، بر شمرده‌اند (محمود، ۱۴۲۶، ص ۱۴). بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز به‌ویژه در قرون اخیر به نقش سیاق و اهمیت آن در تفسیر آیات

قرآن کریم تصریح کرده‌اند. از آن جمله زرکشی سیاق را بزرگ‌ترین قرینه‌ای می‌داند که مخاطب را به مراد متکلم هدایت می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳۵).

رشید رضا برترین قرینه‌ای را که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معنا ذکر کرده است (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۲۰).

شهید صدر نیز فراتر از قرائن پیوسته لفظی، سیاق را مشتمل بر مجموع قرائن لفظی و حالی می‌داند (صدر، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۱۳۰). آیت‌الله معرفت "سیاق" را همان جهت خاص کلام می‌داند که موجب ارتباط و اتصال صدر و ذیل و میانه‌ی کلام می‌شود و مسیر کلام را در جهت خاصی قرار می‌دهد (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۱) و اما مراد از سیاق در این نوشتار عبارت است از چینش و پیوند کلمات، جملات و آیات که بیانگر مراد متکلم است و دلالت این چینش و ارتباط بر آن مفهوم از نوع دلالت مطابقی الفاظ نیست و یا حداقل می‌تواند یکی از معانی مطابقی الفاظ را تأیید کند.

۳. جایگاه سیاق در تفسیر أضواء البیان

چگونگی و میزان استفاده‌ی مؤلف *أضواء البیان* از قرینه‌ی "سیاق" در تفسیر آیات یکسان نبوده و از نمط واحدی پیروی نمی‌کند. در مواردی "سیاق" در کنار بهره‌گیری از سایر آیات مرتبط با موضوع آیه مورد بحث، در تبیین معنای آیه و یا ترجیح یا رد وجوه تفسیری مورد توجه و استفاده مؤلف قرار گرفته است، اما در مواضع دیگری این قرینه در تبیین معنای آیه یا ترجیح آن نادیده انگاشته شده است. عمدتاً به این صورت که مفسر در کنار معنای نزدیکی که از سیاق آیه قابل برداشت است، معانی دیگر را نیز مطرح کرده و جملگی آن‌ها را می‌پذیرد. به این ترتیب نقش سیاق و نحوه تعامل مؤلف *أضواء البیان* با این قرینه را می‌توان در حالات زیر برشمرد:

الف) نقش مؤثر سیاق در تفسیر آیه.

ب) کنار گذاشتن سیاق در تفسیر آیه و یا در ترجیح معنا.

ج) طرح معانی دیگر با قطع نظر از سیاق در کنار بیان معنای برگرفته از سیاق. این معانی عمدتاً از سایر آیات هم مضمون یا از روایات برگرفته شده است.

۳-۱. نقش مؤثر سیاق در تفسیر آیات

هرچند که تعریف مشخصی از اصطلاح «سیاق» در این تفسیر یافت نشد، اما مفهوم آن اعم از آنکه مؤلف لفظ سیاق را بکار گرفته و یا ننگرفته باشد، مورد توجه وی واقع شده است. شنقیطی در مقدمه‌ی تفسیر خود توجه به قرینه‌های موجود در آیه را از گونه‌های مختلف توضیح مطلب می‌داند و از آن به «أنواع البیان» تعبیر می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

«مِنْ أَنْوَاعِ الْبَيَانِ الَّتِي تَضَمَّنَهَا أَنْ يُقُولَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي الْآيَةِ قَوْلًا،

وَيَكُونُ فِي نَفْسِ الْآيَةِ قَرِينَةٌ تُدَلُّ عَلَى بُطْلَانِ ذَلِكَ الْقَوْلِ...» (شنقیطی،

۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴).

شنقیطی در جای جای تألیف خویش با استناد به این بیان، به رد بسیاری از آراء تفسیری مخالف با سیاق آیه پرداخته است. علاوه بر این مؤلف *أضواء البیان* در بیان معنا و مراد از مفردات و جملات آیه، بیان محذوف و تقدیر آیه، تبیین معنای کلی آیه، ترجیح یکی از وجوه صرفی واژه و ... از قرینه سیاق بهره جسته است که در ادامه به بیان نمونه‌هایی از هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۳-۱-۱. بیان مراد و معنای مفردات

شنقیطی در بیان مراد از "حسنی" در آیه شریفه‌ی «... وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى...» (نحل: ۶۲) به سیاق آیه و عبارتی که در ادامه آمده است استدلال می‌کند. وی می‌گوید:

«گفته شده است که مراد از "حسنی"، "فرزندان پسر" است، همانطور که در آیه ۵۷ همین سوره آمده است: «وَكُنْمْ مِمَّا يَشْتَبُهُون».

ولیکن بدون شك معنای صحیح این است که مراد از "حسنی"، این پندار ایشان است که اگر آخرت حق باشد، پس بهترین نصیب‌ها برای آنان خواهد بود، همانطور که در دنیا نیز چنین بود» (شنقیطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۸).

وی دلیل درستی این احتمال را دو مطلب می‌داند: یکی فراوانی آیاتی که این معنا را تبیین کرده است و دوم اینکه خداوند متعال در ادامه‌ی این سخن خود: «أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى» فرموده است: «لَا جَزْمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ» (همان). به این ترتیب شنقیطی در تبیین مراد از واژه به فراز پایانی و سیاق درونی آیه استناد جسته است. وی همچنین در آیه‌ی ششم سوره مبارکه کهف: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» از میان کاربردها و معنای‌ای که سایرین برای "لعل" در این آیه برشمرده‌اند، از جمله: "إشفاق"، "نهی" و "استفهامی که متضمن معنای انکار است" (شنقیطی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۳۸)، آشکارترین قول را درباره‌ی معنی "لعل" این می‌داند که مراد "نهی از اندوهگین شدن بر ایشان" است. وی در این باره می‌نویسد:

«کاربرد "لعل" که متضمن معنای نهی باشد در مواردی همچون این آیه یک اسلوب متداول در عربی است که سیاق کلام بر آن دلالت می‌کند» (همان، ص ۳۳۹).

در نمونه ای دیگر، مؤلف أضواء البیان معتقد است که مراد از "روح" در آیه‌ی «يُنزَّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (نحل: ۲)، "وحی" است (همان، ص ۱۱۵). وی پس از اینکه آیات سوره شوری و غافر را به عنوان دلیلی بر این معنا ذکر می کند، دلیل دیگری که بر می شمرد این است که در ادامه‌ی آیه آمده است: «أَنْ أَنْزِرُوا» و اِنذار نیز بوسیله وحی صورت می گیرد (همان).

۳-۱-۲. تبیین معنای آیه

صاحب أضواء البیان در تفسیر آیه‌ی «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف: ۹)، به سیاق آیات پیشین: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَلَوْهُمْ أُتَاهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» و «وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا» توجه داشته و آن را لحاظ نموده است. وی می گوید:

«روشن ترین اقوال در تفسیر این آیه این است که خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: همانا قصه اصحاب کهف، هر چند مردم آن را بسیار بزرگ پنداشته و از آن متعجب شوند اما این داستان به نسبت قدرت ما و بزرگی آفرینش ما مطلب عجیبی نیست. بدرستی که آفرینش آسمان ها و زمین و قرار دادن آنچه بر روی زمین است به عنوان زینتی برای آن و سپس تبدیل آن به خاک بی گیاه، بزرگ تر و عجیب تر از کاری است که با اصحاب کهف انجام دادیم» (همان، ص ۳۴۱).

در نمونه ای دیگر، شنیطی ظاهر آیه‌ی «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (کهف: ۲۹) را به حسب وضع لغوی، تخییر میان کفر و ایمان دانسته اما ادامه‌ی آیه را به عنوان دلیلی بر این مطلب می داند که مراد در این آیه "تخییر" نیست بلکه "تهدید و تخویف" است (همان، ص ۳۸۲).

مؤلف *أضواء البيان*، گاه در تبیین معنای یک آیه، آیات بعدی را شاهد می‌گیرد. هر چند این نوع استناد، نکته خاصی نداشته و بسیار روشن است، اما به‌عنوان نمونه مواردی از آن را ذکر می‌کنیم.

شنقیطی در آیه ۶۶ سوره مبارکه هود «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا...» مراد از امر را صیحه ای می‌داند که در آیه بعد آمده است: «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِيَيْنَ»، «كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّتَمُودَ» (همان، ص ۱۸).

وی همچنین مراد از بشارتی که فرشتگان با آن به نزد حضرت ابراهیم (ع) آمده‌اند را در آیهی «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى...» (هود: ۶۹) ناآشکار می‌داند و می‌گوید: «و لکن در آیه ۷۱ به این موضوع اشاره شده است که بشارت، بشارت به حضرت إسحاق و یعقوب بوده است: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (همان).

۳-۱-۳. بیان مرجع ضمیر

شنقیطی، مرجع ضمیر "له" را در آیهی شریفه‌ی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) قرآن کریم می‌داند و می‌گوید:

«گفته شده است که ضمیر به نبی اکرم (ص) باز می‌گردد، ولی همانطور که از ظاهر سیاق آیه متبادر می‌شود حق آن است که مرجع ضمیر به ذکر یعنی قرآن باز می‌گردد» (همان، ص ۶۷).

در نمونه ای دیگر شنقیطی چند قول را درباره مرجع ضمیر "بَيْنَهُمْ" در آیهی «وَأَيُّكُمْ يَفْعَلُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا» (کهف: ۵۲) ذکر کرده و ابتداء بر اساس ظاهر قرآن و با استناد به سایر آیات قرآن (همان، ص ۴۰۲) و سپس به دلالت ظاهر سیاق آیه، این قول را می‌پذیرد که ضمیر به مشرکین و آنچه که به غیر از خدا می‌پرستیدند باز می‌گردد. وی می‌گوید:

«گفته شده ضمیر به "اهل آتش" و یا "اهل بهشت و اهل آتش با هم" و یا به "مشرکین و آنچه به غیر از خدا می پرستیدند" باز می گردد. و این قول آخر به دلالت ظاهر سیاق، روشن ترین اقوال است. زیرا خداوند متعال می فرماید: «وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمَّ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ سِيسِيسٌ فِي حُلِيِّهِمْ وَمَا يَدْعُوا بِهِمْ وَيَعْرِفُونَ أَنَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» معبودین خبر می دهد، می گوید: "وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَتَابِعًا" یعنی مهلکی که میان آنان جدایی می اندازد و ایشان را احاطه می کند» (همان).

۳-۱-۴. بیان محذوف و تقدیر در آیه

در مواردی شنیطی با استناد به سیاق آیه، به تبیین محذوف و تقدیر در آیه پرداخته است. به عنوان مثال وی در تبیین تقدیر جواب "لو" محذوف در آیه ۳۱ سوره مبارکه رعد دو قول را مطرح کرده و به دلالت سیاق یکی از آن دو را می پذیرد. وی می گوید:

«مفسرین در بیان تقدیر جواب "لو" ی محذوف در آیه ی «لَوْ أَنَّنْ قَرَأْنَا سُورَةَ الْجِيَالِ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمٌ بِهِ الْمَوْتَى» دو قول را مطرح نموده اند: اول آنکه: بعضی از علما گفته اند تقدیر [در پاسخ این جمله که: اگر قرآنی بود که بوسیله آن کوه ها به حرکت در می آمد و زمین قطعه قطعه می گشت و یا مرده بوسیله آن سخن می گفت] این است که در این صورت آن، حتما همین قرآن می بود. و دوم: بعضی دیگر از علما گفته اند تقدیر آن، این است که در این صورت قطعا به خداوند رحمن کفر می ورزیدید» (همان، ص ۵۶).

شنیطی از میان این دو قول، سیاق را دال بر قول دوم دانسته و می نویسد عبارتی که در آیه قبل است یعنی: «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» بر این قول دلالت می کند (همان).

در نمونه‌ای دیگر مؤلف أضواء البیان، مفعول فعل "یجادل" را در آیه «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ...» (کهف: ۵۶) محذوف می‌داند که البته عبارت پیش از آن آشکار کننده آن است. وی می‌گوید قول خداوند که می‌فرماید: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ» بر این مطلب دلالت می‌کند که کسانی که کفار بوسیله باطل با آن‌ها مجادله می‌کردند، همان مرسلونی هستند که پیش تر ذکر شده‌اند (همان، ص ۴۰۷).

۳-۱-۵. ترجیح یکی از وجوه صرفی واژه

ذیل تفسیر آیه‌ی «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ» (نحل: ۸۸) مؤلف، دو احتمال "لازم" و "متعدی" بودن فعل "صَدُّوا" را مطرح کرده و سپس بر اساس قرائنی که در آیه موجود است (و به عبارتی به دلالت سیاق و ارتباط موجود میان عبارات آیه)، متعدی بودن آن و حذف مفعول را می‌پذیرد. وی ابتداءً بیان می‌دارد که "صد" در زبان عربی به دو نحو متعدی و لازم استعمال شده است (همان، ص ۱۷۹) سپس می‌گوید:

«در این آیه نیز محتمل است که "صد" متعدی بوده و مفعول بر اساس دلالت مقام حذف شده باشد... و یا محتمل است که "صد" لازم باشد. اما در آیه سه قرینه وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه "صد" در آیه متعدی است و مفعول در آن حذف شده است. به این معنی که "مردم را از راه خدا باز داشتند"» (همان).

وی سپس سه قرینه‌ی موجود در آیه را به شرح زیر بیان می‌کند:

اول آنکه اگر "صد" را لازم بدانیم و در نتیجه معنا این باشد که خودشان از اسلام روی گرداندند، در این صورت این سخن با وجود عبارت "الَّذِينَ كَفَرُوا" در ابتدای آیه

مستلزم تکرار غیر مفید است بلکه معنای آیه این است که آن‌ها در وجود خودشان کفر ورزیدند و دیگران را از دین خدا باز داشتند.

قرینه‌ی دوم عبارتی است که در ادامه آمده است و می‌فرماید: «زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ» زیرا این فزونی در عذاب به این علت است که آنان دیگران را به گمراهی می‌کشاندند و عذابی که بر آن عذاب دیگری اضافه شده است، آن عذابی است که به دلیل کفر وجودیشان بر آنان مقرر شده است.

و قرینه‌ی سوم عبارت "بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ" است زیرا این عبارت بر این مطلب دلالت می‌کند که آنان علاوه بر گمراهی‌ای که در وجود خود داشتند، به تباہ کردن دیگران می‌پرداختند و این قول که می‌فرماید "فَوْقَ الْعَذَابِ"، یعنی آن عذابی که به سبب گمراهی و کفرشان مستحق آن گشته‌اند. به این ترتیب، مؤلف، بر اساس ارتباط معنایی‌ای که میان سایر عبارات آیه با فعل مورد بحث برقرار می‌کند، متعدی بودن آن را می‌پذیرد.

در نمونه‌ای دیگر، وی درباره واژه "أعمى" در آیه‌ی ۷۲ سوره مبارکه إسراء «وَمَنْ

كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» می‌نویسد:

«بعضی از دانشمندان - از جمله زمخشری - گفته‌اند این صیغه، صیغه

تفضیل نیست بلکه معنی آن این است که پس او در آخرت هم

أعمى است و اینچنین به سوی هیچ نفعی هدایت نمی‌شود. اما مقیده

گفته است آنچه به ذهن متبادر می‌شود، این است که دومین لفظ

"أعمى" در آیه صیغه تفضیل است. یعنی او در آخرت نابینایی

بیشتری دارد و عبارتی که در ادامه‌ی آیه آمده است یعنی "وَأَضَلُّ

سَبِيلًا" بر این مطلب دلالت می‌کند زیرا قطعاً آن صیغه تفضیل است»

(همان، ص ۳۲۳).

۳-۱-۶. ارزیابی اقوال سایر مفسران

در این تفسیر توجه به دلالت سیاق در ارزیابی آراء تفسیری تأثیر به‌سزایی دارد. همانطور که ذکر شد مؤلف این کتاب در مقدمه‌ی تفسیر خود توجه به قرینه‌های موجود در آیه را از انواع بیان در ارزیابی صحت و سقم آراء دانشمندان دانسته و می‌نویسد:

«مِنْ أَنْوَاعِ الْبَيَانِ الَّتِي تَضَمَّنَهَا أَنْ يَقُولَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي الْآيَةِ قَوْلًا، وَيَكُونُ فِي نَفْسِ الْآيَةِ قَرِينَةٌ تُدَلُّ عَلَى بُطْلَانِ ذَلِكَ الْقَوْلِ...» (همان، ج ۱، ص ۳۴).

وی در موارد پرتکراری با یادآوری این بیان و با استناد به سیاق آیه، به رد برخی آراء تفسیری و یا ترجیح یکی از وجوه پرداخته است. در ادامه به بیان نمونه‌هایی از این دو می‌پردازیم.

۳-۱-۶-۱. رد اقوال سایر مفسران

شنقیطی در بیان مراد از "أ شهر الحرم" در آیه‌ی «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ» (توبه: ۵)، سخن ابن جریر و سایرینی که پایان ماه‌های حرام را ماه "محرم" دانسته‌اند، به دلالت سیاق نمی‌پذیرد و می‌گوید:

«سیاق آیات بر این مطلب دلالت می‌کند که مراد از ماه‌های حرام در این آیه، همان چهار ماهی است که در آیه‌ی دوم: "فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ" به مشرکین مهلت داده شده است» (همان، ص ۴۸۴).

در نمونه‌ای دیگر، مؤلف أضواء البیان درباره‌ی آیه‌ی «وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ...» (کهف: ۱۷) می‌نویسد:

«علماء در تفسیر این آیه دچار اختلاف شدند، در حالیکه در خود آیه قرینه‌ای است که بر درست بودن یکی از دو قول و نادرستی دیگری دلالت می‌کند» (همان، ج ۲، ص ۳۴۹).

وی در این باره می‌گوید:

«قول اولی که قرینه‌ی موجود در آیه برخلاف آن است این است که، اصحاب کهف در گوشه‌ای از غار مستقر بودند و میان آن‌ها و خورشید موانعی از خود غار موجود بود که آن‌ها را از گرمای خورشید هنگام طلوع و غروب آفتاب محافظت می‌کرد و قول دوم که قرینه‌ی موجود در آیه بر درستی آن دلالت می‌کند، این است که اصحاب کهف در فضای وسیع غار و در جهتی که خورشید در مقابل آن‌ها قرار داشت، مستقر بودند اما خداوند به صورت خرق عادت و معجزه به جهت اکرام ایشان که مردمی صالح بودند، مانع از رسیدن نور خورشید به آن‌ها می‌شد» (همان، ص ۳۵۰).

به این ترتیب شنیطی قرینه‌ی دال بر این سخن را عبارتی که در ادامه‌ی آیه آمده است: «ذَلِكْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ» دانسته و می‌گوید:

«زیرا اگر وضعیت همانند حالتی باشد که گویندگان اولین قول بیان می‌کنند؛ این امر، پیشامد عادی و مألوفی است که هیچ تعجب و غرابتی از ذهن ندارد تا خداوند بفرماید «ذَلِكْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ» (همان).

۳-۱-۶-۲. ترجیح میان آراء تفسیری

شنیطی درباره‌ی مراد از "مقتسمین" در آیه‌ی «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» (حجر: ۹۰) سه قول از اقوال سایر مفسران را مطرح نموده و هرچند برای هر یک از آن‌ها شواهدی از آیات سور دیگر ارائه می‌دهد؛ اما قرینه موجود در آیه را باعث تضعیف بعضی از این اقوال

دانسته (همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸) و سپس به قرینه آیه بعد تنها قول سوم را می پذیرد. وی می نویسد:

«در باره مراد از مقتسمین سه قول مطرح شده است: اول، کسانی که بر سر تکذیب رسل و مخالفت با ایشان سوگند می خوردند. دوم، یهود و نصاری. سوم، جماعتی از کافران مکه که قرآن کریم را با سخنان دروغشان تقسیم می کردند. بعضی از ایشان می گفتند قرآن شعر است. برخی دیگر آن را سحر، بعضی کهنات و بعضی اساطیر اولین و ... می دانستند» (همان، ص ۱۰۸).

شنقیطی پس از بیان این اقوال، آیه بعد را که می فرماید: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» و در آن سخن از بخش بخش کردن قرآن کریم بر اساس سخنان دروغ ایشان است، در قول آخر ظاهر و مؤید آن می داند (همان).

در نمونه ای دیگر، ذیل تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...» (اسراء: ۷۱) وی اقوال متعددی را در باره مراد از عبارت "ایمامهم" مطرح کرده و می گوید برخی مراد از "ایمامهم" را نبی (ص)، بعضی کتاب آسمانی که بر پیامبر قوم نازل و تشریح شده است و عده ای دیگر از جمله ابن کثیر مراد از آن را "کتاب اعمال" می دانند (همان، ۳۲۲). شنقیطی پس از بیان این اقوال، ادامه ی آیه را که می فرماید: «فَمَنْ أُوِّيَ كِتَابَهُ بِمِثْنِهِ» قرینه ای برای ترجیح دیدگاه ابن کثیر که مراد از امام را در این آیه کتاب اعمال دانسته بود، بر می شمرد (همان). (نمونه دیگر: همان، ص ۳۷۴)

۲-۳. بی اعتنایی به سیاق به عنوان قرینه ای در ترجیح معنا

این نوع بی اعتنایی به سیاق بدین شرح است که با وجود آنکه با توجه به سیاق آیه/آیات، معنای مشخص و روشنی از آیه قابل دستیابی است اما مفسر با طرح سایر معانی

بر گرفته از آیات دیگر در سایر سوره‌ها، عملاً این قرینه را در ترجیح معنای نزدیک نادیده گرفته است.

به عنوان نمونه، شنقیطی دو وجه را درباره‌ی مراد از "حِجَابًا مَّسْتُورًا" در آیه‌ی «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسراء: ۴۵) ذکر می‌کند و با وجود آنکه وجه اولی که بیان می‌کند یعنی "حائل و ساتری که خداوند در هنگام قرائت قرآن میان پیامبر اکرم (ص) و کسانی که به قرآن ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد تا آن را نفهمیده و سودی از آن نبرند" (همان، ص ۳۱۱)، با آیه‌ی بعد: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» سازگارتر است و به نظر می‌رسد آیه به روشنی همین وجه را تأیید می‌کند.

اما وی در میان آیاتی که به عنوان شاهد می‌آورد اولاً؛ هیچ اشاره‌ای به شاهد نزدیکتر یعنی آیه‌ی بعد نداشته، و ثانیاً؛ پس از آنکه وجه دومی را نیز ذکر می‌کند _ اینکه مراد از حجاب مستور این است که خداوند پیامبر (ص) را از نگاه کافران می‌پوشاند تا او را نبینند (همان) _ قضاوتی در جهت ترجیح هیچ یک از این دو وجه صورت نداده و ثالثاً؛ روایتی را از کتاب الدر المنثور و ماجرای را به نقل از ابو عبد الله قرطبی در تفسیر خود به عنوان شاهد بر وجه اخیر می‌آورد (همان).

نمونه‌ی دیگر، ذیل تفسیر وی در آیه‌ی «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ» (نحل: ۶۲) قابل مشاهده است. در این آیه با توجه به آیات پیشین (نحل: ۶۱-۵۷) که در آن‌ها سخن از قراردادن دختران به عنوان فرزندان خدا توسط مشرکین و بیان کراهت و ناراحتی آنان هنگام بشارت به فرزند دختر است؛ مراد از عبارت "ما یکرهون" را به روشنی می‌توان "بنات" دانست. اما شنقیطی پس از بیان این مطلب که "ما" اسم مبهم است و صله‌ی موصول چیزی از اوصاف این مبهم را برای ما روشن نمی‌کند، می‌گوید ولیکن در مواضع دیگری این تبیین صورت گرفته است. وی معنایی را که از سیاق آیات به روشنی قابل دستیابی است - یعنی مراد از آنچه مشرکین از آن کراهت داشتند دختران هستند - در کنار آیاتی از

سوره‌های دیگر که سایر اسباب و عوامل کراهت مشرکین را بر می‌شمرد^۲ قرار داده و ترجیحی میان هیچکدام از این احتمالات قایل نشده است (همان، ج ۲، ص ۱۵۸).

در نمونه‌ای دیگر، شنیطی برای بیان تقدیر محذوفی که قرائن آیه‌ی «أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» (کهف: ۱۰۲) بر آن دلالت می‌کند، دو قول را مطرح می‌کند:

اول آنکه: بعضی از علما گفته‌اند تقدیر محذوف این است که: آیا کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگانم را به جای من سرپرستان خود می‌گیرند، و من ایشان را عقاب شدیدی نمی‌کنم؟! نه اینطور نیست. بلکه آن‌ها را مجازات سنگینی خواهم کرد. دلیل بر این معنا ادامه‌ی آیه است که می‌فرماید: «إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا».

و دوم آنکه: بعضی دیگر از علما گفته‌اند تقدیر آن، این است که آیا کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگانم را به جای من سرپرستان خود می‌گیرند و این سرپرست گرفتن، به حالشان سودی می‌بخشد؟! نه اینطور نیست. آن‌ها به ایشان نفعی نمی‌رسانند بلکه ضرر می‌رسانند (همان، ص ۴۳۴).

وی سپس آیاتی را از سایر سوره‌ها به‌عنوان شاهد بر قول دوم می‌آورد^۳ اما با وجود سازگاری احتمال اول با سیاق آیه که خود بدان معترف است، ترجیحی میان این اقوال قائل نمی‌شود. در نمونه‌ای دیگر مفسر در معنایی که برای آیه «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۸۱) ارائه داده است، به موضوع و سیاق آیه توجهی نداشته است.

وی درباره این آیه می‌گوید که خداوند در این آیه شدت حرارت آتش جهنم را ذکر کرده است (همان، ج ۱، ص ۵۰۶). سپس آیات دیگری را از سایر سوره‌ها به‌عنوان شاهد بر این معنا می‌آورد. این در حالی است که این معنا به‌طور استقلالی و اولیه منظور آیه نبوده و این بخش از آیه در پاسخ گویندگان مطلب صدر آیه است که تخلف کنندگان از جهاد

۲. مانند: أنعام: ۱۰۰ و ۱۳۶، روم: ۲۸.

۳. آیاتی چون: زمر/۳، یونس/۱۸ (همان).

یکدیگر را از جهاد در حرارت تابستان نهی می کردند و خداوند پاسخ می دهد که بگو
آتش جهنم سوزان تر است.

۳-۳. طرح سایر معانی و یا مصادیق آیه در کنار بیان معنای برگرفته از سیاق

این شروح که یا از حیث مصادیق آیه و یا در زمره ی سایر معانی محتمل مطرح
می شود، عمدتاً از سایر آیات مرتبط یا از روایات برگرفته شده است. به این ترتیب که
مؤلف أضواء البيان در عین بیان معنای مشخصی که آیه ی مجاور (و به عبارتی سیاق) را دال
بر آن می داند، معنای آیه را به مصادیق دیگر تعمیم داده است. در مواردی نیز معنای سیاقی
را در کنار معنای دیگری که با استناد به سایر آیات بدست می آید، مطرح کرده و تا جایی
که این اقوال با یکدیگر ناسازگاری نداشته باشند، همه آنها را می پذیرد.

این روش بر اساس برخی از مبانی وی است که با عنوان "من أنواع البيان" در مقدمه
تفسیر خود بدان پرداخته است. از جمله مهم ترین این مبانی در اتخاذ این شیوه، این "بیان"
اوست که می گوید گاهی درباره معنای یک آیه، چند قول وجود دارد که همه آنها حق
است و بر هر کدام از آنها شاهی از قرآن کریم هست:

«من أنواع البيان التي تضمنها أن يكون في الآية وجهان أو أوجه من

التفسير كلها حق، وكل واحد منها يشهد له قرآن» (شنقیطی، ۱۴۱۵،

ج ۳، ص ۵۱۵).

مبنای وی در پذیرش معنای روایت در کنار معنای سیاقی آیه نیز، این بیان اوست که
در چند جا تکرار شده است: «لأن العبرة بعموم الألفاظ لا بخصوص السبب»^۴ (همان، ج ۲،
ص ۴۳۵). در واقع وی تصریح می کند که در تبیین معنای آیه، عموم الفاظ معتبر است نه
خصوص (روایات) اسباب نزول (همان).

^۴ به عنوان مثال ذیل تفسیر آیه ۱۰۴ سوره مبارکه کهف (شنقیطی، ج ۲، ص ۴۳۵).

برای نمونه مؤلف *أضواء البيان* در تفسیر آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره مبارکه کهف، پس از بیان مورد نزول بر اساس تصریح آیه بعد، آن را به مصادیق دیگری تعمیم داده است. توضیح آنکه شنیطی علاوه بر اینکه مورد نزول آیات «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» را به دلالت آیه‌ی بعد که می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»، "کفار" می‌داند، اما سایر اقوال یعنی: اهل کتاب، رهبان و ... و همچنین اقوالی که در روایت بخاری از سعد بن ابی وقاص آمده است را نیز درباره مورد نزول آیه مطرح کرده و آیه را دربرگیرنده همه آن‌ها می‌داند (همان).

تمام نمونه‌هایی را که در بالا با عنوان "بی‌اعتنایی به قرینه‌ی سیاق به‌عنوان عاملی برای ترجیح معنا" ذکر شد؛ می‌توان از وجهی دیگر، ذیل این عنوان یعنی "طرح و پذیرش معانی دیگر در کنار معنای سیاقی" نیز برشمرد. مانند آیه‌ی «وَيَجْعَلُونَ لِّلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ» که ذیل آن مؤلف *أضواء البيان* تمام معنای محتمل چه معنای مطابق با سیاق و چه معنای برگرفته از سایر آیات را به دنبال یکدیگر و در کنار هم مطرح نموده و هیچ یک را مرجح ندانسته است. و یا ذیل تفسیر آیه ۴۵ سوره مبارکه‌ی *إسراء* «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» که در آن علاوه بر ذکر وجهی که با سیاق آیه سازگار است، قول دومی را بر مبنای یک روایت بیان کرده و آن را نیز تلویحاً می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

با تأمل در تفاسیری که مؤلف *أضواء البيان* ذیل آیات شریفه ارائه نموده است و بر مبنای مطالعه پنج جزء سوم قرآن کریم از این تفسیر، به دست می‌آید که علاوه بر نقش مؤثر قرینه سیاق در این تفسیر که نمونه‌هایی از آن در مواردی چون بیان معنا و مراد از مفردات آیه، تبیین معنای کلی آیه، ارزیابی اقوال مفسران، بیان تقدیر و محذوف و ... مشاهده گردید، در موارد قابل توجهی نیز مفسر با طرح معنای ای که مستند به آیاتی از

سایر سوره‌هاست، معنایی را که از سیاق آیه قابل دستیابی است را کنار گذاشته و یا حداکثر معنای سیاقی را به‌عنوان یکی از معانی محتمل و هم طراز با سایر معانی مطرح نموده است. مؤلف *أضواء البیان* عموماً در ابتداء، آیات هم مضمون و مرتبط با آیه‌ی مورد بحث را از سوره‌های دیگر استخراج کرده و مورد توجه قرار می‌دهد و گاهی نیز معنای سیاقی آیه را جزء یکی از این وجوه ذکر می‌کند. وی در مواردی با وجود آنکه سیاق را مؤید معنایی خاص می‌داند اما معانی دیگری را نیز ذکر می‌کند و بر آن‌ها از سوره‌های دیگر (و یا از روایت) شاهد می‌آورد. در مواردی نیز بی‌آنکه ترجیحی میان وجه سیاقی آیه و وجوه دیگر قائل شود تلویحاً هر دو وجه را می‌پذیرد.

این مطلب می‌رساند که از میان دو شیوه‌ی "بهره‌گیری از سایر آیات مرتبط با موضوع آیه مورد بحث" و "توجه به سیاق" در تبیین معنای آیه در تفاسیر قرآن به قرآن، اولین گزینه یعنی "استفاده از سایر آیات"، عموماً در نزد مؤلف این کتاب، ارجح بوده و نسبت به گزینه "سیاق" در اولویت و جایگاه مهم‌تری واقع شده است.

جدول ۱: جایگاه سیاق در تفسیر أضواء البیان (با تکیه بر پنج جزء سوم قرآن کریم)

نمونه‌ها	جایگاه سیاق در تفسیر أضواء البیان	
نحل: ۶۲- نحل: ۲	۱. بیان مراد و معنای مفردات	
کهف: ۹- کهف: ۲۹ هود: ۶۶- هود: ۶۹	۲. تبیین معنای آیه	
حجر: ۹- کهف: ۵۲	۳. بیان مرجع ضمیر	
رعد: ۳۱- کهف: ۵۶	۴. بیان محذوف و تقدیر در آیه	
نحل: ۸۸- اِسراء: ۷۲	۵. ترجیح یکی از وجوه صرفی واژه	
توبه: ۵- کهف: ۱۷	۱. رد اقوال سایر مفسران	۶. ارزیابی اقوال سایر مفسران

الف. نقش مؤثر سیاق در تفسیر آیه

حجر: ۹۰- اسراء: ۷۱	۲. ترجیح میان آراء تفسیری		
توبه: ۸۱- اسراء: ۴۵- نحل: ۶۲- كهف: ۱۰۲	ب. بی اعتنایی به سیاق در تفسیر آیه و یا در ترجیح معنا		
كهف: ۱۰۳ و ۱۰۴- نحل: ۶۲- اسراء: ۴۵	ج. طرح معانی دیگر با قطع نظر از سیاق در کنار بیان معنای برگرفته از سیاق		

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل شلش، عدنان بن محمد بن عبدالله، (۱۴۲۵ق)، *العلامة الشنقيطی مفسراً: دراسة منهجية على تفسيره المسمى: أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*، اردن: دارالفنائه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، (بی تا)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۵. ازهری، محمد بن احمد، (بی تا)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. بابائی، علی اکبر، (۱۳۸۱/۱۳۸۶ش)، *مکاتب تفسیری*، تهران: سمت / پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷. رشید رضا، محمد، (۱۹۹۰م)، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، مصر: هیئته المصریة العامة للکتاب.
۸. زرکشی، محمد بن عبد الله، (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
۹. زمخشری، محمود بن عمر، (بی تا)، *أساس البلاغة*، بیروت: دار صادر.
۱۰. الشنقيطی، محمد الأمين بن محمد، (۱۴۱۵ق)، *أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. الشنقيطی، محمد الأمين بن محمد، (۱۴۱۷ق)، *أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

١٢. الشيمي، احمد سيد حسانين اسماعيل، (١٤٢٢ق)، *الشتيقي و منهجه في التفسير في كتابه: أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن*، قاهره: دانشگاه قاهره.
١٣. صدر، محمدباقر، (١٩٧٨م)، *دروس في علم الأصول*، بيروت: دارالكتب اللبناني.
١٤. طيب حسيني، سيد محمود، (١٣٨٩ش)، *اتقان در علوم قرآن*، قم: انتشارات دانشکده اصول دين.
١٥. عباس، فضل حسن، (١٤٢٧ق)، *اتجاهات التفسير و مناهج المفسرين في العصر الحديث*، عمان، اردن: دارالنفاس.
١٦. لافي فلاح بطي المحيية المطيري، احمد، (٢٠٠٧م)، *دلالة السياق القرآني في تفسير أضواء البيان للعلامة شتيقي*، مصطفى ابراهيم المشني، كلية الدراسات العليا، الجامعة الأردنية.
١٧. محمود، المثنى عبدالفتاح محمود، (١٤٢٦ق)، *السياق القرآني و أثره في الترجيح الدلالي*، فضل حسن عباس، اردن: دانشگاه يرموك.
١٨. مصطفوي، حسن، (بي تا)، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٩. معرفت، محمدهادي، (١٣٨٧ش)، *التفسير الأثرى الجامع*، قم: مؤسسه تمهيد.
٢٠. يوسف، اسماعيل، (١٤٣٣-١٤٣٤ق)، *السياق و أثره في توجيه الخطاب القرآني في كتاب "أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن" للشتيقي*، احمد بلخضر، مباح: جامعة قاصدي.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Abbās FH. Ittijāhāt al-Tafsīr wa Manāhij al-Mufasssīrīn fī al-‘Asr al-Ḥadīth. Amman: Dar al-Nafās; 1427 AH.
3. Āl Shalash A. Al-‘Allāmah al-Shinqīṭī Mufasssiran, Dirāsah Manhajīyyah ‘alā Tafsīrihi al-Musammā: Aḍwā’ al-Bayān fī Ḍāḥ al-Qur’ān bi-al-Qur’ān. Jordan: Dār al-Nafā’is; 1425 AH.
4. Al-Shīmī AHI. Al-Shinqīṭī wa-Manhajuhu fī al-Tafsīr fī Kitābihi Aḍwā’ al-Bayān fī Ḍāḥ al-Qur’ān bi-al-Qur’ān. Cairo: Cairo University; 1422 AH.
5. Al-Shinqīṭī MA. Aḍwā’ al-Bayān fī Ḍāḥ al-Qur’ān bi-al-Qur’ān. Beirut: Dār al-Fikr; 1415 AH.
6. Al-Shinqīṭī MA. Aḍwā’ al-Bayān fī Ḍāḥ al-Qur’ān bi-al-Qur’ān. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī; 1417 AH.
7. Azharī. MBA, Tahdhīb al-Lughah. Beirut: Dar Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī; nd.
8. Babayi AA. The Islamic Exegetical Schools. Tehran: Samt- Research Institute of Hawzeh and University; 1386 HS.
9. Ibn Fāris A. Mu’jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-I’lām al-Islamī; nd.
10. Ibn Manẓūr MBM. Lisān al-‘Arab. Beirut: Dar Šādir; ND.
11. Lāfī Falāḥ A. Dilālat al-Siyāq al-Qurānī fī Tafsīr Aḍwā’ al-Bayān lil-‘Allāmah Shinqīṭī. Jordan: Jordan University; 2007.
12. Maḥmūd MAM. Al-Siyāq al-Qurānī wa Atharuhu fī al-Tarjīḥ al-Dilālī. Jordan: Yarmouk University; 1426 AH.
13. Ma’refat MH. Al-Tafsīr al-Atharī al-Jāmi’. Qom: Tamhid Institution; 1387 HS.
14. Mostafavi H. Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qurān al-Karīm. Beirut- Cairo-London: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah- Center for publishing Allameh Mostafavi’s works. nd.
15. Rashīd Riḍā M. Tafsīr al-Qur’ān al-Ḥakīm (Tafsīr al-Minār). Egypt: al-Hay’at al-Miṣriyyat al-‘Āmmah lil-Kitāb; 1990.
16. Šadr MB. Durūsun fī ‘Im al-Uṣūl. Beirut: Dar al-Kutub al-Lubnāniyy; 1978.

17. Tayyeb Hoseini SM. Itqān in Quranic Studies (Translation of eighteen topics from al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān by Jalāl al-Dīn al-Suyūfī). Qom: Usul al-din Institute of Higher Education; 1389 HS.
18. Yusufi I. Al-Siyāq wa-Atharuhu fī Tawjīh al-Khitāb al-Qurāni fī Kitāb Aḍwā' al-Bayān fī Ḍāḥ al-Qur'ān bi-al-Qur'ān lil-Shinqīṭī. Ouargla: Kasdi Merbah University; 1433-1434 AH.
19. Zamakhsharī MBU. Asās al-Balāghah. Beirut: Dar Ṣādir; nd.
20. Zarkashī MBA. Al-Burhan fī 'Ulūm al-Qur'ān. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1410 AH.

